

کوشک سلطنتی دشت لکان از

نظر ملک الشعرا عنصری

شادروان علامه استاد احمد علی کهزاد

فرستنده: بنیاد فرهنگی کهزاد

سلاطین غزنوی در کناره های رود هیرمند رخ بطرف دشت پهناوری که در ادبیات عصر بنام «دشت لکان» یاد شده، کوشکی داشتند شاهانه که بانی آن یمین الدوله محمود بود. در زمان پسرش مسعود اول در آن زیادت ها بعمل آمد. ملک الشعرا دربار محمودی که در روزگاران مسعود پسرش هم زندگانی داشت، راجع به این کوشک منظومه ئی دارد که اصلاً در ثنای محمود سروده شده و هر مصرع و هر فرد آن دریچه ایست که بعد از نهصد سال و اندی چشم ما را به گوشه از آن قصر تاریخی باز میکند. این منظومه بدین قرار است:

هوای بست و لب هیرمند و دشت لکان
ره سدیر و خورنق نکوفتی نعمان
برنگش اندر نقاش چینیان حیران
شود ز دیدن او دیده ها نگارستان
هوای او بزمستان برنگ تابستان
زهی باصل و سر برجهاش بر سرطان
ارم نهاد و لیکن بدو ارم خلغان
ز برتری خم ایوان او خم کیوان
همه قوای جسد بینی و غذای روان
کشیده بینی پیروز رنگ شاد روان
شکن گرفته چو زلف بتان ترکستان
سپهر سبز و چنان سبز گشته چون بستان
همی خروشد بلبل همی زند داستان
ستاره بینی روی زمین کران بکران
بران بساط پراگند لؤلؤ و مرجان
کشیده بینی حصنی ز گوهر الوان
بسان صرح مجرد که خلق از و بگمان
و گربخواهی شو بنگر و درست بدان
بوصف هرچه بخواهی منم گشاده زبان
نکرد جز تو کس ای شهریار در کیهان
قرین دولت باشی بصد هزار قران

بفر قصر تو شد خوب همچو عقد بدر
اگر بدیدی نعمان سرای فرخ تو
ببویش اندر عطار هندوان عاجز
یکی نگاشته رنگی که بی تکلف رنگ
فروغ او بشب تیره نور روز سفید
به پشت ماهی پایش به برج ماهی سر
بهار طبع و لیکن بدو بهار خریف
ز محکمی پی بنیاد او به بیخ زمین
ور از رواق گشادش نظر کنی سوی آب
بروی صحرا چندانکه چشم کار کند
بلور حل شده بینی به پیش باد صبا
ز عکس آب هوا سبز گشته چون خط دوست
ز سبز کله خرما درخت مطرب وار
گر از بلند رواقش نظر کنی سوی شیب
بساط ارزق بینی فراخ در شبنم
و گر یکی به در خانه ژرف در نگری
روان تخت سلیمان و آب زیر روان
ز عکس او متلون شده چو قوس قزح
شده است بسته زبانم ز وصف کردن او
بدین لطیفی جایی بدین نهاد سرای
همیشه تا به جهان در بود قران و قرین

این منظومه در لفافه کلمات و استعاره ها و کنایه های ادبی یک صفحه بسیار دقیق تاریخ، یک مبحث بسیار دلچسپ معماری و یک ورق قیمتداری مملو از معلومات هنری است. معمولاً قراریکه همه میدانیم مؤرخان ما اول بسیار کم در وصف عمارات پرداخته اند و ثانی اگر من باب مثال از کوشک و قصری یادآور شده اند، سرسری گذشته و از طرز بنا و موقعیت و تزئینات آن حرفی بمیان نیاورده اند. ملک الشعرا عنصری معاصر زمان خود مؤرخى هم دارد مانند استاد ابوالفضل بیهقی که خود آوان اول جوانی را در همین کوشک بحیث پیش کار استاد خود ابو نصر مشکان رئیس دیوان رسالت سپری کرده و با اینکه هر صبح و مسا در گوشه و کنار قصر گردش داشت و از حرم سرای سلطانی گرفته تا دیوان رسالت و سایر دیوان ها و دفترها و کوشک ها و کاخ ها بر روی او باز بود و شرح نسبتاً مفصلی از زندگانی مسعود اول را در آن کاخ بیان میکند، راجع به خود کوشک برابر عشر ملک الشعرا عنصری هم حرف نمیزند. اگر این منظومه بسیار قیمتدار در دست نمیبود هیچ فهمیده نمیتوانستیم که کوشک سلطنتی غزنویان در کنار آب های هیرمند و در دامان دشت لکان به این اندازه زیبا و قشنگ و محکم و استوار و ملون منقوش بود.

شاعر حینی که میخواهد از تصاویر رنگه و نقش و نگار داخل قصر بحث کند از نقاشان چینی و نگارستان حرف میزند. نقاشی چین از دیر زمان در کشور ما معروف بود. ملک الشعرا عنصری معتقد بود که اگر نقاشان چین نقش و نگار و تصاویر رنگه کاخ دشت لکان را ببینند حیران و مبہوت خواهند شد و آن رنگ آمیزی طوری بی تکلفانه صورت گرفته که چشم از تنوع الوان آن نگارستان میشد.

از روی این منظومه محکمی و استواری بنا، بلندی دیوارهای کاخ و ارتفاع و وسعت اوراق ها همه بنظر مجسم میشود هکذا معلوم میشود که از یکطرف قصر به آب «هیرمند» متصل بود و از جانب دیگر بطرف صحرا یا دشت فراخی باز بود که تا چشم کار میکرد سبز میزد و این همان دشتی است که خود شاعر آنرا بنام «دشت لکان» یاد کرده است. امروز در دامان این دشت خشک و بایر جزء ریگ بیابان چیز دیگر بنظر نمیخورد حال آنکه استاد عنصری بقدری از شاخه و کله درخت خرما و خروش بلبل حرف میزند که انسان تصور میکند در نخلستان عظیمی مواجهه است. شاعر از تخت سلطانی از جریان آب زیر پایه های تخت طوری بحث میکند که گوئی مهندسی چیره دست داخل عمارتی شده و جزئیات فنی را یکایک میشمارد. آنچه اهمیت این منظومه را دوبالا ساخته تطابق جزئیات آن با کشفیات باستان شناسی است. اگر تحقیقات عملی و علمی بعمل نمی آمد، این قصیده به حساب مبالغه های شاعرانه آمده و کسی بدان وقعی نمیکداشت و واقعاً هم همین طور بود که در طول بیش از نهصد سال کسی اصلاً فهمیده نتوانست که این قصر که شاعر از آن بدین توصیف حرف میزند در کجا بود. بهر حال کوشک غزنوی معروف به دشت لکان که در امتداد مسیر هیرمند قرار داشت طبق بیانات ملک الشعرا عنصری کافی بود که نظیر آن در قلمرو سلطنت غزنوی در افغانستان کمتر دیده میشد. / 22 حمل 1338